

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نادر طالبی
۱۶ اگست ۲۰۱۳

چند تز کوتاه در باره سازمانهای خیریه

راه جهنم، با حسن نیت فرش شده است.

مارکس

تز اول

خیریه بودن بیش از آن که به فرم مربوط باشد از ویژگی های محتوا است. سازمان خیریه را از محتوای جهت گیری هایش باید شناخت.

پیشرفت تکنیک و فرم عمل اجتماعی، می تواند محتوای جهت گیری خیریه ای را بپوشاند. خیریه در تضاد با فرم های مدرن نیست. سازمان خیریه با مدرن ترین شیوه ها به خدمت ارتجاعی ترین اهداف در می آید. طالبان با شمشیر نمی جنگند. پس خیریه شکل و فرمهای گوناگونی دارد. دولتی و غیر دولتی. با وابستگی آشکار به دستگاه های ایدئولوژیک دولت یا دارای رابطه ای پیچیده و درهم تنیده. با حوزه عمل محلی، منطقه ای و یا جهانی. مذهبی یا سکولار.

اما محتوای خیریه که در تمامی این اشکال گونه گون مشترک است، چیست؟ محتوای خیریه، یاری رساندن به بازتولید کوتاه یا دراز مدت نظم اجتماعی، سیاسی و بالاتر از همه اقتصادی جامعه و به زیر سؤال نبردن بنیادهای وضع موجود است.

برای شناخت محتوای جهت گیری های یک سازمان فعال در جامعه مدنی، باید به ماتریالیسم تاریخی مسلح بود.

تز دوم

خیریه بودن یعنی کور بودن یا چشم بند داشتن؛ زیرا سازمان های خیریه همیشه تظاهر به فراروی از تضادهای جامعه می نمایند.

سازمان خیریه آگاهانه یا غیر آگاهانه وجود تضاد طبقاتی در جامعه را منکر می شود. کنش خیریه نی در جایی بی ارتباط با ماهیت اصلی مسأله عمل می نماید. خیریه بودن یعنی شنا کردن در آسمان ها و بر فراز آب! سازمان خیریه با انکار ناآگاهانه تضاد طبقاتی در جامعه، بخش مؤثری از دستگاه ایدئولوژیک دولت سرمایه داری است که در جهت نمایش واژگونه و کژدیسه ای از واقعیت عینی جامعه عمل نموده و با انکار آگاهانه آن در بهترین حالت بیانگر ایدئولوژی کوتاه بینانه خرده بورژوازی است.

امید خیریه، شکوفائی درختی است که ریشه در حماقت دارد.

تز سوم

نگاه خیریه به مسائل جامعه، دنبالهٔ روبنای فئودالیسم است؛ یعنی لطفِ نخبگانِ پدرسالار به توده های ناآگاه. ارباب فئودال، چون الههٔ یانوس (خدای رومی درها و دروازه ها) دو سر داشت. از سوئی ارزش اضافه را می گرفت و ایلغار می کرد و از دیگر سو، نظام پدرسالارانۀ تولید اجتماعی را، با لطف خود به بندگان، بازسازی می نمود. اما این دو وجهی متضاد که در نظام کهنه در یک فرد تبلور می یافت، در شیوهٔ تولید سرمایه داری نهادینه گشته است. یعنی با گسترش تقسیم کار اجتماعی، این کارکردها بر عهدهٔ ساخت های مختلفی قرار گرفت. عمل خیریه ئی، در مقابل استثمارِ کُریه اقتصادی، حافظِ همبستگی اجتماعی در جامعهٔ مدرن است. سازمان خیریه، با هرز دادنِ پتانسیلِ تغییر، هم سوژه ها و هم ابژه های کنش خیریه ئی را از دگرگون ساختنِ پایه های نظم اقتصادی دور می سازد.

سازمان های خیریه، روغنِ روانسازِ ماشینِ غول آسایِ تولید سرمایه داری اند.

تز چهارم

مسألهٔ سازمان های خیریه همیشه در حوزهٔ مدلول ها است و نه دلایل. سازمان خیریه در باتلاقِ مصادیق و مدلول ها فرو رفته و زمینگیر باقی می ماند.

مصادیق و مدلول ها، مانند دیوهائی هستند که هرگاه سرشان قطع گردد، در آینده ای دور یا نزدیک، دو سر تازه از ریشه هایشان خواهند رُست. خیریه، ضامنِ عدم هدفگیریِ رادیکال به بنیان های نظم موجود است. این نشانیِ اشتباه به نزدیک ترین مقصد ها، فرایند ساده سازیِ سوژه ها را تکمیل می نماید. کنش خیریه ئی، با فراهم آوردنِ پاسخ های ساده، کنشگران را از فهم پیچیدگی های جامعه محروم کرده و اصلاحات موردی را برای تغییر شرایط فعلی پیشنهاد می دهد. به زبان «آلتوسر»، سازمان خیریه ابزارِ فرایندِ سوژه سازی توسط دستگاه های ایدئولوژیک دولت است. فرایندی که برای تداومِ نظام سرمایه داری، هر روز حیاتی تر می گردد. کنش خیریه، دست و پا زدن در باتلاقِ نامرئیِ ایدئولوژی است.

تز پنجم

فردای خیریه هیچ گاه فرا نمی رسد. سرانجامِ کارِ سازمان خیریه، پایانِ تاریخ است و نه آغاز آن. یعنی، کار خیریه در گذر زمان تشکیل نیم خط می دهد و نه پاره خط. به عبارت دیگر راستای کار خیریه بی پایان است. کنش خیریه ئی از هرگونه فلسفهٔ مادی تاریخ دوری می جوید. خیریه تنها لحظهٔ آغازش را می شناسد. کدام سازمان خیریه را می شناسید که به هدف نهایی اش بدون ایجاد مسائلی تازه دست یافته باشد؟ این بی پایانیِ واجد دلشوره ای همیشگی برای کنشگران خیریه بوده که محرک کنش های عاطفی آنها است. خیریه یعنی نزدیک بینی، سرگردانی و تکرار بی هدف.

پایان خیریه، مادی نیست.

تز ششم

گسترش کار خیریه تنها شامل تغییرات کمی بوده و دربرگیرنده تغییرات کیفی نیست. به زبان دیگر، مرز و محدوده نگاه خیریه، نقطه تبدیل تغییرات کمی به کیفی است.

خیریه هم زین است و هم افسار. هم سواری می گیرد و هم در زمانی خطر دهنه را می کشد. خیریه از هرگونه رشد کمی استقبال می کند؛ تا فرایند به انحراف کشیدن پتانسیل تغییر اجتماعی، در ابعاد گسترده تری تکمیل گردد. باید توجه داشت که ممکن است این عمل کاملاً ناخودآگاه باشد اما از سوی دستگاه ایدئولوژیک دولت حمایت خواهد شد. سازمان خیریه کنشگران را سترون نگه می دارد.

تغییرات، نهایتاً تا جایی پذیرفتنی است که ماهیت سازمان خیریه، از گازی بی اثر، فراتر نرود. موانع در راه تغییر کیفی از سازمانی خیریه به عاملی در مبارزه برای تغییر نظم بنیادین جامعه به صورت های گوناگون بروز می کند؛ با توهمی مبتنی بر جدائی حوزه جامعه مدنی از مبارزه طبقاتی، با انواع و اقسام تئوری های بقاء، با نسبی گرایی تخیلی، با اصلاح طلبی مخنث و . . .

ترمز دستی سازمان خیریه همیشه کشیده است! گو اینکه راه را هم از ابتداء گم کرده بود.

تز هفتم

سازمان خیریه یعنی مرکز تجمع کنش های عاطفی در راستای هیچ. انگیزه کار و همبستگی در سازمانهای خیریه تنها احساسات اعضا است.

سازمان خیریه، حاصل نهادینه شدن کنش های عاطفی اعضایش است. ماهیت و راستای کار خیریه، کنش عاطفی را تشویق نموده و همیشگی نگه می دارد. این عقیم ماندن در سطح عاطفی، توانایی کنشگران برای نقد عقلانی را تضعیف می کند. این سویه خیریه، دارای کارکردی مانند مراسم مذهبی است که عمل سوژه ها در آن، باعث تشدید حالت روانی همدیگر می گردد.

کنشگران خیریه، عروسک هائی هستند با باور عمیق به خیمه شب بازی! سرگرم و سرگرم کننده.

تز هشتم

سازمان خیریه بازوی اجرائی پوپولیسم است. آرمان سازمان های خیریه، بازتوزیع ثروت در جامعه ای تخیلی است؛ بازتوزیع با دخالت دولتی به ظاهر بی طرف از منظر طبقاتی.

سازمان خیریه بر مبنای اندیشه بازتوزیع ارزش اضافی استثمار شده شکل گرفته است. بازتوزیع یعنی بخشی از ارزش اضافی تولید شده، بدون دستکاری مکانیزم استثمار و خلع ید از استثمارگران، برای حفظ شرایط استثمار دراز مدت به جامعه باز گردد.

بخشی از اندیشه پوپولیستی در جامعه از طریق سازمانهای خیریه مادیت می یابد.

نگاه به دولت به عنوان نهادی بی طرف از منظر طبقاتی و پشتیبان و یا کارگزار این تغییر، که در پیوند نزدیک با ایدئولوژی خرده بورژوازی است، پشتیبانی نظری لازم برای این دیدگاه را فراهم می آورد.

خیریه با ارجاع به تابلوی الزام سکوت، کلنگ را کنار گذاشته و با ناخن دیوار ها را می خراشد!

نشریه کودکان مقدمند، شماره ۱۰۶